موضوع: مراجعه 48 و چهل روایت بر امامت امیرالمومنین (ع)

حدیث 15 و بررسی اشکالات ابومریم اعظمی

در گفتار قبل چند اشکال از ابومریم اعظمی بر مطالبی که امام شرف الدین درباره روایت «علي مني و أنا من علي، و لايؤدي عني إلّا أنا أو علي»، نقل شد. دومین اشکال این بود که گفته بود: ادعای امام شرف الدین که گفته است این حدیث را حبشی بن جناده از پیامبر اکرم (ص) در حجه الوداع شنیده است، درست نیست زیرا عبارت حدیثی که در مسند احمد آمده است: «و کان قد شهد یوم حجه الوداع»، از یحیی بن آدم است که می خواهد صحابه بودن حبشی را اثبات کند.

در نقد این سخن گفته شد از عبارت حافظ ابن حجر عسقلانی در کتاب «التهذیب» بدست می آید که صحابی بودن حبشی امری مسلم بوده است و اینکه وی شاهد حجه الوداع بوده است توصیفی برای وی است، نه برای اثبات صحابی بودن وی. «حبشی بن جناده صحابی یؤدی فی الکوفیین روی عن النبی (ص) و شهد حجه الوداع»[[1]](#footnote-1). این عبارت به روشنی بیان می کند که صحابی بودن حبشی مسلم است و حضور وی در حجه الوداع از باب توصیف وی است. همچنین شواهد دیگری نیز در این باره نقل شد.

اکنون اضافه می کنیم که طبری و ابن عساکر وقتی همین حدیث را از حبشی بن جناده نقل کرده اند تصریح کرده اند که این حدیث را پیامبر (ص) در حجه الوداع بیان کرده است. عبارت طبری چنین است « وحدثنا ابن حميد، قَالَ: حَدَّثَنَا حكام، عن عنبسة، عن ابى إسحاق عن حبشي ابن جناده السلولي، قال: [سمعت رسول الله ص يقول: على منى وانا منه لا يبلغ عنى الا انا او على،] قالها في حجه الوداع».[[2]](#footnote-2) ابن عساکر نیز همین مطلب را آورده است. [[3]](#footnote-3)

اشکال چهارم

مرحوم شرف الدین در پاورقی دو روایت نقل کرده اند که مربوط به جریان اعلام آیات برائت است. در این روایات آمده که نخست پیامبر اکرم (ص) این ماموریت را به ابوبکر سپرد ولی بعد وی را از این ماموریت برکنار کرده و انجام این فرمان را به امیرالمومنین (ع) سپردند. ابومریم اعظمی در اشکالی گفته است: جریان این گونه نبوده است، بلکه به این صورت بوده که ابوبکر امیر حاج بود و سوره برائت پس از اینکه وی از مدینه خارج شده بود و رهسپار مکه بود نازل شده است. وقتی این آیات نازل شد به پیامبر اکرم (ص) گفته شد این آیات را به ابوبکر برسانید تا وی که امیر حاج است آنها را اعلام کند، اما پیامبر در جواب فرمودند: «لا یؤدی عنی الا رجل من اهل بیتی»: این ماموریت را جز فردی از اهل بیت من کسی انجام نخواهد داد و لذا آن را به امیرالمومنین (ع) سپردند.[[4]](#footnote-4)

پاسخ

ابومریم قبلا این اشکال را در مراجعه 34 بیان کرده است. در آنجا روایت فضایل عشره درباره امیرالمومنین (ع) از ابن عباس نقل شد که یکی از آنها این بود که ابن عباس می گوید: امیرالمومنین (ع) از سوی پیامبر اکرم (ص) ماموریت یافت که آیات برائت که به ابوبکر سپرده شده بود از وی بستاند و خود آنان را بر مشرکان قرائت کند.

در آنجا به اشکال وی پاسخ داده شد که حاصل آن چنین است: روایات اهل سنت در این باره سه دسته اند:

1. اکثر روایات بیان گر این است که ماموریت ابلاغ آیات برائت نخست به ابوبکر سپرده شد و بعد از وی بازگرفته و به امیرالمومنین (ع) سپرده شد. ابن کثیر دمشقی در تفسیر آیات آغاز سوره توبه می گوید: آیات اول این سوره آن گاه بر پیامبر (ص) نازل شد که از غزوه تبوک بازگشتند و قصد حج نمودند، اما متذکر این مطلب شدند که مشرکان در موسم حج شرکت می کنند و مطابق عادات خود به صورت برهنه طواف می کنند. آن حضرت شرکت در چنین مراسمی را نمی پسندید لذا ابوبکر را به عنوان امیر حاج برگزیدند و به او دستور دادند تا برائت خدا و رسول خدا از مشرکان را در میان مردم اعلام کند. هنگامی که ابوبکر حرکت کرد، علی (ع) در پی او رفت تا برائت از مشرکان را از جانب پیامبر (ص) ابلاغ کند. بعد ابن کثیر روایات مربوط به این مطلب را نقل کرده است.[[5]](#footnote-5)

یکی از موارد احتجاج امیرالمومنین (ع) با شورای خلافت نیز همین بوده است. روایت این مطلب هم نوعا مستفیضه است که ابن ابی الحدید آنها را نقل کرده است.[[6]](#footnote-6)

علامه امینی، 73 نفر از عالمان و حفاظ اهل سنت را نام برده که این روایت را که بیان گر ماموریت امیرالمومنین (ع) برای اعلام آیات برائت پس از عزل ابوبکر است، نقل کرده اند. وی سپس روایات این مطلب را از نه نفر از صحابه نقل کرده است که از این قرارند: امیرالمومنین (ع)، ابن عباس، ابوبکر، انس بن مالک، ابوسعید خدری، ابورافع، سعد بن ابی وقاص، ابوهریره، عبدالله بن عمر.[[7]](#footnote-7)

آلوسی در تفسیر روح المعانی[[8]](#footnote-8)، می گوید: روایات درباره اینکه ابوبکر در آغاز، ماموریت اعلام آیات برائت را داشت یا نه، مختلف است. اکثر آنها بر اینکه او چنین ماموریتی داشته و علی (ع) به دستور پیامبر (ص) از وی گرفتند، دلالت می کند.

تاریخ دانانی چون یعقوبی[[9]](#footnote-9) و ابن اثیر[[10]](#footnote-10)نیز این مطلب را به عنوان یکی از حوادث مسلم سال نهم هجری نقل کرده اند.

2. در چند روایت مطلب به این صورت نیامده است که نخست ماموریت ابلاغ آیات برائت به ابوبکر سپرده شد و سپس به علی (ع) محول گردید. آنچه آمده این است که ابوبکر به عنوان امیر حاج برگزیده شد و پس از آن امیرالمومنین (ع) مامور ابلاغ آیات برائت گردید.[[11]](#footnote-11) این روایات با روایات قبل معارض نیستند، زیرا آغاز قضیه در این روایات نقل نشده است، بلکه قسمت دوم جریان آمده است. بنابراین این دسته از روایات نافی دسته روایات قبل نیستند.

روایات شیعه بیانگر این است که وقتی امیرالمومنین (ع) مامور ابلاغ آیات برائت شد، مسئولیت کاروان حج نیز به ایشان سپرده شد.

3. در یک روایت جریان به همان صورتی که ابومریم نقل کرده آمده است، که پیامبر اسلام (ص) ابوبکر را به سرپرستی کاروان حج برگزید و بعد آیات برائت نازل شد و پیامبر اکرم (ص) ماموریت ابلاغ این آیات را به علی (ع) سپرد. و لذا به پیامبر (ص) گفتند این کار را نیز به ابوبکر که امیر حاج است می سپردید. ایشان فرمودند: نه این ماموریت را تنها من و کسی که از اهل من است می تواند انجام دهد.[[12]](#footnote-12)

طبق موازین علم حدیث، ما مواجه هستیم با یک روایت که مدلول آن معارض با روایات بسیاری است، روشن است که در اینجا قطعا روایاتی که کثرت دارند بر این روایت ترجیح داده می شود و لذا ابن کثیر هم که این روایت را نقل کرده است، اما در تفسیر خویش، جریان مشهور که در اکثر روایات آمده است را نقل می کند.

بنابراین اشکال ابومریم وارد نیست. اگر فرض کنیم که وی بگوید به اجتهاد خود روایات مشهور را نمی پذیرم و تنها به این روایت عمل می کنم، می گوییم: این امر مانعی ندارد اما دیگر نمی توانید به امام شرف الدین اشکال کنید که وی سخنی بر خلاف نظر عالمان اهل سنت گفته است و با تندی به گونه ای سخن بگویید که گویا علامه سخنی گفته که هیچ یک از عالمان اهل سنت آن را نگفته اند!

ادامه بحث را انشاءالله در گفتار بعدی پیگیری خواهیم کرد.

﴿.....﴾ اللهم صل علی محمد و آل محمد

1. تهذیب التهذیب، ج2، ص 150 [↑](#footnote-ref-1)
2. تاریخ طبری، ج11، ص 570، دار التراث، بیروت، 1387 [↑](#footnote-ref-2)
3. تاریخ دمشق، ابن عساکر، ج42، ص 346، دارالفکر، 1415 [↑](#footnote-ref-3)
4. الحجج الدامغات، ج1، ص 468- 470 [↑](#footnote-ref-4)
5. تفسیر ابن کثیر، ج3، ص 356- 357 [↑](#footnote-ref-5)
6. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج6، ص 134 [↑](#footnote-ref-6)
7. الغدیر، علامه امینی ، ج6، ص 477- 480 [↑](#footnote-ref-7)
8. تفسیر روح المعانی، آلوسی، ج10، ص65 [↑](#footnote-ref-8)
9. تاریخ یعقوبی، ج1، ص 397 [↑](#footnote-ref-9)
10. الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، ج1، ص 44 [↑](#footnote-ref-10)
11. الدر المنثور، ج4، ص 113- 115 ؛ تفسیر طبری، ج10، ص 76 و 79 [↑](#footnote-ref-11)
12. تفسیر طبری، ج10، ص 76 ؛ تفسیر ابن کثیر، ج3، ص 360- 361 ؛ السیره النبویه، ابن هشام، ج4، ص 545 [↑](#footnote-ref-12)